



مدل مفهومی ظرفیت‌سازی اخلاق برای فهم نشانه‌های توحیدی

عباس پسندیده*

چکیده

شناخت حقیقی خدا از اساسی‌ترین اهداف خلقت انسان است که از راه نشانه‌های توحیدی قابل دست‌یابی است، اما برای هر کسی حاصل نمی‌شود. هدف این پژوهش، بررسی نقش اخلاق در فهم نشانه‌های توحیدی بر اساس آیات قرآن کریم و دست‌یابی به مدل مفهومی آن است. نوع تحقیق کتابخانه‌ای و روش آن توصیفی-تحلیلی از جنس روش کلاسیک در مطالعات دینی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد چهار صفت تقوا، شکر و صبر، موجب فهم نشانه‌ها از آیات الهی می‌شوند. این صفات، در درجه نخست موجب فراهم کردن شرایط تفکر و تدبیر و در درجه بعد موجب آمادگی برای پذیرش لوازم معرفت توحیدی می‌شوند. از این‌رو، هنگام مواجهه با نشانه‌های توحیدی، آمادگی‌های معرفتی و عملی توسط فرد ارزیابی می‌شوند و چنان‌چه نتیجه مثبت بود، فرایند فهم و پذیرش توحید آغاز می‌گردد. نتیجه این پژوهش آن است که برای توسعه فهم نشانه‌های توحیدی در بین افراد، باید صفات تقوا، شکر و صبر را در آنان به وجود آورد.

کلیدواژه‌ها

نشانه‌های توحیدی، لایه، لایات، نشانه‌فهمی، صبر، شکر، تقوا.

بیان مسئله

قرآن کریم، کتاب هدایت انسان به سوی خداوند متعال است. برای هدایت‌گری، نشانه‌هایی وجود دارد تا انسان راه را گم نکند و به گمراهی افکنده نشود. این نشانه‌ها در قرآن کریم با تعبیر (لآیه و لآیات) بیان شده‌اند. آیه از ریشه «أ ی ی» است و به تصریح فراهیدی، مقصود از آیه، «علامت» است (خلیل فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۱). راغب اصفهانی نیز معتقد است که آیه به معنای علامتِ ظاهر و آشکار است و حقیقت معنای آیه برای چیز ظاهری است که ملازم چیز دیگری است که ظاهر نیست و آیه و علامت و اثرش آن را روشن و معین می‌کند. بنابراین، وقتی درک کننده یا مُدرکی که ظاهر یکی از آن‌ها را (ظاهر شیء و لوازم آن شیء) را دانست و درک کرد، ذات و چیز دیگری را که درک نکرده بود، به وسیله آن آیه و اثر، درک می‌کند؛ زیرا حکم هر دو مساوی است و این موضوع در محسوسات و معقولات به خوبی روشن است و کسی که علت ملازمه نشانی و علامت را برای راهیابی در جایی یا چیزی شناخت و دانست که آن نشانه یعنی علامت و علم برای چیزی است و سپس نشانی را یافت، می‌فهمد که راه با آن علامت و راهنما پیدا می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۰۱). طریحی بیان می‌کند که «آیه» به معنای عبرت و علامت است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹)، همچنین قرشی نیز «آیه» را به معنای علامت، نشانه، عبرت دلیل و معجزه دانسته است و در متن قرآن کریم همه این معانی را می‌توان پیدا نمود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۴۵). در نتیجه و به طور کلی، «آیه» به علامات و نشانه‌هایی گفته می‌شود که انسان را از این نشانه‌ها به مقصودی برساند.

قرآن کریم در آیات متعددی نشانه‌هایی را بیان می‌کند که هر کدام نیز پیامی دارند که باید به مخاطبان منتقل شود. به همین جهت در قرآن کریم ۲۴ بار تعبیر «ان فی ذلک لآیات...» آمده است. پس با دو چیز مواجه هستیم: اموری که نشانه هستند و چیزهایی که پیام هر نشانه‌اند، اما سؤال مهم و اساسی این است که آیا همه این نشانه‌ها توسط همه افراد «فهم» می‌شوند و آیا همه افراد توسط این نشانه‌ها هدایت می‌شوند؟ متأسفانه همه افراد هدایت نشده و نمی‌شوند. این نشان می‌دهد که صرف وجود نشانه‌ها کفایت نمی‌کند؛ نشانه‌ها باید «فهم» شوند و پیام درون هر کدام ادراک شود تا نتیجه مطلوب (هدایت) حاصل شود.

اینجاست که پای ویژگی‌های افراد به میان می‌آید. کامل بودن نشانه الزماً به هدایت منجر نمی‌شود، بلکه نیازمند ویژگی‌هایی در فرد است تا قابلیت و قدرت درک نشانه را بیابد. این چیزی است که آن را «نشانه‌فهمی» می‌نامیم. در قرآن کریم، از ترکیب «لآیات ل...» استفاده شده که



برای معرفی کسانی است که از آیات الهی بهره می‌گیرند. توضیح این که نشانه‌ها برای همه افراد عرضه می‌شود، اما بهره‌گیران از آن اندک هستند؛ شبیه مسئله عبرت که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «ما أكثر العبر وأقل الاعتبار». برای عبرت نیز قرآن کریم در جایی تصریح می‌کند که عبرت‌ها برای همه جهانیان است، اما در چند مورد دیگر تأکید می‌کند که عبرت گرفتن تنها برای برخی افراد با ویژگی‌های خاص است. آنجا نیز از ترکیب «لِعبرٍ ل...» استفاده شده است. بنابراین، ترکیب «لآیات ل...» در قرآن کریم برای معرفی کسانی است که دارای ویژگی خاص بوده و توان درک و فهم نشانه‌ها را دارند. این موارد عبارتند از:

«لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۶۴؛ سوره رعد، آیه ۴؛ سوره نحل، آیه ۱۲؛ سوره روم، آیه ۲۴)؛

«لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (سوره آل عمران، آیه ۱۹۰)؛

«لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (سوره انعام، آیه ۹۹؛ سوره نحل، آیه ۷۹؛ سوره نمل، آیه ۸۶؛ سوره عنکبوت، آیه ۲۴؛

سوره روم، آیه ۳۷؛ سوره زمر، آیه ۵۲)؛

«لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» (سوره یونس، آیه ۶۷؛ سوره روم، آیه ۲۳)؛

«لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره رعد، آیه ۳؛ سوره روم، آیه ۲۱؛ سوره زمر، آیه ۴۲؛ سوره جاثیه، آیه ۱۳)؛

«لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (سوره حجر، آیه ۷۵)؛

«لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْيِ» (سوره طه، آیه ۵۴ و ۱۲۸)؛

«لآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (سوره جاثیه، آیه ۳)؛

«لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (سوره ابراهیم، آیه ۵؛ سوره لقمان، آیه ۳۱؛ سوره سبأ، آیه ۱۹؛ سوره شوری، آیه ۳۳)؛

«لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ» (سوره یونس، آیه ۶).

برخی از آنها ماهیت اخلاقی دارند. در این زمینه کتاب یا پژوهشی مستقل یافت نشد، اما به صورت پراکنده و در حد اشاره کلی در مورد «نشانه‌ها» در کتاب‌ها و تفاسیر و برخی مقالات بحث شده است؛ از جمله کتاب نشانه‌های یکتائی و عظمت خدا از سید محمد مهدی رضایی. سؤالی که وجود دارد این که چه رابطه‌ای بین اخلاق و اعتقاد وجود دارد؟ چرا فهم توحید که یک مسئله اعتقادی است، وابسته به اخلاق است؟ آنچه این پژوهش به آن می‌پردازد معرفی ویژگی‌های اخلاقی مؤثر در فهم نشانه‌های توحیدی و تبیین مدل مفهومی آن است. مدل مفهومی، ترسیم نظری و قابل فهم از مباحث نظری است که چگونگی تعامل و نقش‌آفرینی ویژگی‌ها را مشخص می‌کند. در مباحث مطرح شده درباره این دسته از آیات قرآن کریم، نه به اثرگذاری اخلاق بر اعتقاد پرداخته شده و نه به ارائه مدل مفهومی این اثرگذاری. معمولاً



تحقیقات اسلامی، در نهایت، به ارائه‌عامل یا عوامل بسنده می‌کنند.

این تحقیق بر آن است تا با تأکید بر نقش اخلاق در شکل‌گیری باور و اعتقاد، مُدل مفهومی این رابطه و اثرگذاری را نیز ترسیم کند. این مُدل مفهومی، نمایی از واقعیت را بیان کرده و چگونگی ارتباط و تعامل عوامل با یک‌دیگر و چگونگی اثرگذاری عوامل بر فهم نشانه‌های توحیدی را نشان می‌دهد.

این پژوهش، رویکردی کیفی دارد و به لحاظ شیوه جمع‌آوری داده‌ها، یک تحقیق کتابخانه‌ای بشمار می‌رود و از جهت شیوه بررسی داده‌ها از روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌کند. نوع این روش، روش کلاسیک و متداول در مطالعات دینی است که بر اساس طبقه‌بندی چندلایه متون و کد زدن آنها انجام می‌شود. در این پژوهش، کلیه آیات مربوط نشانه‌های توحیدی با تعبیر «لآیة و لآیات» گردآوری شد و سپس مواردی که به نقش اخلاق در فهم نشانه‌های توحیدی پرداخته بود، جدا شد و مورد بررسی قرار گرفت. در این بررسی، نخست دیدگاه مفسران جمع‌آوری شد و در نهایت، به بررسی رابطه صفات اخلاقی با فهم نشانه‌های توحیدی پرداخته شد.

بررسی آیات

خداوند متعال، در چهار آیه از آیات شریفه قرآن کریم، انسان نشانه‌فهم را با ویژگی «صَبَّارٍ شَكُورٍ» معرفی کرده است. هر کدام از این آیات موضوع خاصی دارد و نشانه‌ای خاص در آن نهفته است که صابران و شاکران آن را درمی‌یابند. در این پژوهش دو مؤلفه اصلی وجود دارد که باید رابطه آنها با یک‌دیگر توضیح داده شود: یکی «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ» و دیگری «صَبَّارٍ شَكُورٍ». در یک آیه نیز ویژگی «تقوا» مطرح شده است. اینجا نیز دو مؤلفه وجود دارد و مؤلفه دوم، «تقوا» است. از سوی دیگر، مفسران در باره هر کدام مطالب خاص بیان داشته‌اند. بنابراین، نخست باید دیدگاه مفسران را به دست آورد و سپس باید معنای «لآیة/لآیات» را روشن ساخت؛ زیرا تا معنای این بخش از آیه روشن نشود، نمی‌توان نقش صفات اخلاقی شکر، صبر و تقوا در باره آن به دست آورد. از سوی دیگر، باید معنای شکر، صبر و تقوا را نیز به دست آورد؛ زیرا تا مشخص نشود صبر، شکر و تقوا چیستند، نمی‌توان چگونگی ارتباط آنها با نشانه‌های توحیدی را به دست آورد و پس از این می‌توان به تبیین و توضیح رابطه پرداخت. در این پژوهش به بررسی این موضوعات پرداخته شده که گزارش یافته‌های آن در ادامه، می‌آید.

۱. دیدگاه مفسران

آیه اول

خداوند متعال در آیه ۳۱ سوره لقمان می فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»^۱. در این آیه شریفه، یکی از نعمت‌های الهی (حرکت کشتی روی آب) به عنوان «نشانه» مطرح شده است. این نشانه، مبتنی است بر قوانین حاکم بر آب و دیگر اجسام در تماس با یک‌دیگر که خداوند در خلق عالم قرار داده است (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۷۹۷). مفسران، این پدیده را نشانه قدرت خداوند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۷۹) و وحدانیت او می دانند و وجه وحدانیت این است که اگر همه افراد جمع شوند تا کشتی خلاف مسیری که باد می وزد حرکت کند، نمی توانند. پس جریان کشتی در دریا به وسیله باد، به دست خدای تواناست (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۲۸۸) و اما فهم این نشانه، مخصوص افراد صبار و شکور است. در دلیل این امر برخی مفسران تنها بیان کرده اند که آنها از این آیات بهره مند می شوند (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۲۸۸؛ طبرسی ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۰۶)، اما کمتر مفسری به این نکته پرداخته است که چرا افراد صبار و شکور بهره مند می شوند.

شیخ طوسی و طبرسی بیان کرده اند که «صبار» یعنی صبر بر مشقت تکلیف و رنج مصائب و آزار کفار و «شکور» یعنی شکرگزار نعمت خدا و تأکید دارند، خداوند متعال به این دلیل فرموده است «لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» که این دو صفت از مهم ترین صفات مؤمن هستند (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۲۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۰۶). برخی مفسران معتقدند که صبار و شکور را گفته ولی مؤمن را اراده کرده چون این دو بهترین صفات مؤمن اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۷۹؛ علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۵۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۱۷) و برخی گفته اند دلیل آن این است که مؤمن هنگام بلا و نعمت، متذکر است و از این رو، وقتی مصیبتی می رسد، صبور و وقتی نعمتی می رسد، شکور است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۳۱). در این تفسیر، یعنی ایمان عامل فهم نشانه های توحیدی است.

۱. طبق قانون ارشمیدس، هر جسم با فرورفتن در آب، به اندازه حجم آب از وزن آن کاسته می شود. وقتی کشتی چوبی یا فولادی وارد آب می شود، به اندازه حجمی که دارد از وزن آن کاسته می شود و این در حالی است که بیشتر حجم کشتی را هوا تشکیل می دهد. از سوی دیگر، حرکت کشتی در دریا با قدرت باد، یکی دیگر از جلوه های آفرینش خداست. این وضعیت، «نشانه» ای است از علم، حکمت و خلقت بی نقص خداوند.



برخی دیگر از مفسران، قدری بیشتر به رابطه صبر و شکر با فهم نشانه توحیدی پرداخته‌اند. برخی تنها به صبر پرداخته و گفته‌اند به خاطر رنج تفکر و تأمل در آفاق و انفس و شگفتی‌های آفرینش خداوند موجب فهم نشانه‌ها می‌شود (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۱۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۱۶۹) و برخی با تعبیری دقیق‌تر گفته‌اند که برای درک آیات با عظمت الهی در پهنه آفرینش، انگیزه‌ای لازم است همچون شکر منعم توأم با صبر و شکیبایی برای دقت و کنجکاوای هر چه بیشتر. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۸۶).

اما برخی دیگر مفسران، با دقت و ظرافت بیشتر، این آیه را با آیه بعد پیوند زده‌اند.^۱ در آیه اول، بحث فهم نشانه‌های توحیدی مطرح شده و در آیه دوم، انکار خدا! جالب این که در آیه اول، عامل درک نشانه‌های توحیدی، صبار و شکور و در آیه دوم عامل انکار خدا ختار و کفور است. ختار یعنی خدعه‌گر و نیرنگ‌باز و کفور یعنی ناسپاس. فخر رازی - با توجه به این تقابل معنایی - معتقد است کسانی که هنگام بحران به خدا روی می‌آورند و پس از نجات خدا را انکار می‌کنند، به این دلیل است که اولاً صبر بر تعهد و قرار خود با خدا نداشته و حاضر به اجرای آن نیستند (ختار) و ثانیاً، توان دیدن و سپاس گفتن نعمت‌های الهی را ندارند و در مقابل، فرد صبور حتی اگر پیمان هم نبندند، زیان وارد نمی‌کنند و فرد شکور توان درک نعمت‌های الهی و سپاس از آنها را دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۳۲؛ نک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۸۹).

آیه دوم

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (سوره شوری، آیه ۳۳). در این آیه شریفه - همچون آیات متعدد دیگر - حرکت کشتی‌های کوه‌پیکر بر صفحه دریاها بر اثر وزش بادهای منظم را از نشانه‌های خداوند شمرده شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۴۵۱). این نشانه را نیز خداوند متعال مخصوص افراد صبار و شکور می‌داند. از نظر قرآن کریم، اینان کسانی هستند که از این آیه و نشانه الهی بهره‌مند می‌شوند (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۶۶)، اما سؤال این است که چگونه؟ در تفسیر این بخش از آیه برخی تنها به صورت کلی اشاره کرده‌اند که «صبر» مربوط به مشکلات و «شکر» مربوط به

۱. «وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كَلٌّ خِتَارٍ كُفُورٍ» (سوره لقمان، آیه ۳۲).

نعمتهاست و هر دو از صفات مؤمن هستند! (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۳۱۵۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۳۲). اما برخی دیگر گفته‌اند کلمه «صبر» در اصل به معنای «حبس» است و کلمه «شکر» هم در اصل به معنای اظهار نعمت ولی نعمت - به زبان یا به عمل - است و معنای جمله این است: «آنچه که درباره کشتی‌ها گفتیم، آیاتی است برای هر کسی که نفس خود را از اشتغال به چیزهایی که به دردش نمی‌خورد حبس می‌کند و به تفکر در نعمت‌های خدا می‌پردازد، چون تفکر در نعمت‌های یکی از مصادیق شکر نعمت است» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۴۲؛ نک: علامه طباطبایی، ج ۱۸، ص ۸۹).

برخی دیگر، «صبر» را به خاطر تحمل سختی اندیشیدن در خدا و آثار او و «شکر» را به خاطر قدردانی از نعمت‌های او می‌دانند که ثمره آن تفکر است و معتقدند که هر که صبر بر تفکر و نظر دقیق در هستی و شگفتی‌ها و اسرار آن می‌کند، به خدا ایمان می‌آورد و او را به خاطر همه لطفش و هدایت‌گری‌اش شکر می‌کند (مغویه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۵۲۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۸۲) و برخی دیگر بیان کرده‌اند کسانی از نشانه‌های توحیدی بهره می‌برند که بر دستورات الهی، صبور باشند و نسبت به نعمت‌های او شکور باشند (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۶۶).



آیه سوم

آیه سوم از فضای کشتی و دریا خارج و وارد فضای دیگری می‌شود. این فضا، ماجرای یک تمدن در منطقه سبأ است. خداوند متعال در آیات ۱۵ تا ۱۹ سوره سبأ به آبادی و سرسبزی سرزمین سبأ اشاره کرده که تا آن حد آباد بوده که نه تنها شهرها غرق نعمت بوده‌اند، بلکه میان آنها آبادی‌های متصل و زنجیره‌ای وجود داشت و فاصله این آبادی‌ها به اندازه‌ای کم بود که از هر یک دیگری را می‌دیدند. افزون بر این، آبادی‌ها فاصله‌های متناسب و حساب‌شده‌ای داشتند و از نظر حمله و حوش و درندگان بیابان، یا سارقین و قطاع‌الطریق نیز در نهایت، امنیت بود، به گونه‌ای که مردم می‌توانستند بدون زاد و توشه و مرکب، بی‌آنکه احتیاج به حرکت دست‌جمعی و استفاده از افراد مسلح داشته باشند، بدون هیچ خوف و ترس از جهت ناامنی راه یا کمبود آب و آذوقه به مسیر خود ادامه دهند، اما این مردم گرفتار غرور و غفلت شدند و از خداوند تقاضا کردند که در میان سفرهای آنها فاصله افکند! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۶۲ به بعد). سپس می‌فرماید: ما عینی و اثری از آنان باقی نگذاشتیم و جز داستان‌ها چیزی از ایشان باقی نگذاشتیم؛ به گونه‌ای که برای نسل‌های بعدی ضرب‌المثل شدند، که هر موجود نابود شده و تار و پود از دست داده را به آنان

تشبیه کنند و بگویند: «تفرقوا آیادی سبأ» (علامه طباطبایی، ۱۳۴۷، ج ۱۶، ص ۵۵۱).

آنچه برای این نوشتار مهم است، این قسمت ماجرا است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ». چه ارتباطی بین این دو ویژگی با فهم نشانه توحیدی است؟ برخی مفسران تنها متعلق صبر و شکر را گفته‌اند؛ یعنی شکر بر نعمت و صبر بر محنت (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۶۰؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۸۹) یا صبر بر معصیت و شکر بر نعمت (الطبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۲۳۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۴۹) و برخی هر دو را بیان کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۰۶؛ حقی برسوی، بی تا، ج ۷، ص ۲۸۷). برخی نیز با تکیه بر روایتی که ایمان را به دو جزء شکر و صبر تقسیم می‌کند گفته‌اند که مراد فرد مؤمن است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۸۵)، اما برخی دیگر از مفسران، بین دو صفت صَبَّار و شکور با داستان قوم سبأ رابطه برقرار کرده و بر این باوراند که مُدُل زندگی مردم سبأ، صحرايي و به شکل آبادی‌های متعدد بود و آنان مجبور بودند مسافرت‌های متعدد بروند که برایشان سخت بود. از سوی دیگر قدرِ نعمت‌های الهی را ندانستند. بنابراین، این مردم نه صبور بودند و نه شکور. به همین جهت قرآن کریم می‌فرماید کسانی می‌توانند از این داستان پند بگیرند که دو صفت شکر و صبر را داشته باشند (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۹۰۲). برخی دیگر با دقت بیشتری بیان داشته‌اند که این امر بدان علت است که آنها به واسطه صبر و استقامتشان مرکب سرکش هوی و هوس را مهار می‌کنند و در برابر معاصی پرقدرتند و به خاطر شکرگزاریشان در طریق اطاعت خدا آماده و بیدارند و به همین دلیل، به خوبی عبرت می‌گیرند، اما آنها که بر مرکب هوی و هوس سوارند و بی‌اعتنا به مواهب الهی، نمی‌توانند از این ماجراها عبرت بگیرند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۶۷).

آیه چهارم

آیه چهارم ماجرای موسی و قومش را بیان کرده است. خداوند متعال در سوره ابراهیم می‌فرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (سوره ابراهیم، آیه ۵).

خداوند متعال می‌فرماید: در ایام الله، نشانه‌هایی است که تنها صابران و شاکران درمی‌یابند، اما سؤال این است که ارتباط این دو بخش با یکدیگر چگونه است؟ برخی تنها به این بسنده کرده‌اند که این دو گروه از نشانه‌ها درس می‌گیرند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۳۴۲)، اما چگونگی آن را توضیح نداده‌اند. برخی مراد از این ایام را نعمت‌های الهی دانسته‌اند و با این حال، بر این باورند

که برای فهم آن باید صبر بر طاعت و شکر بر نعمت داشت! (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۱۲۳). اگر «ایام الله» یعنی ایام نعمت خدا بر ملت‌ها، چرا برای فهم آن باید صبر هم داشت؟ این را مشخص نکرده‌اند! برخی دیگر برای آوردن هر دو صفت کنار هم چنین تعلیل آورده‌اند که «زیرا مؤمن یا گرفتار بلائی است که صبر می‌کند یا برخوردار از نعمتی است که شکر می‌کند. بنابراین، صبر و شکر از خصال مؤمنین اند و افزون بر این، هیچ تکلیفی خالی از صبر و شکر نیست» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۶۷). برخی دیگر باز آن را به صفت «ایمان» باز گردانده‌اند و گفته‌اند که این دو از صفات مؤمن هستند و مؤمن از این دو درس می‌گیرد (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۴۲۶). گروهی دیگر از مفسران نیز با دقتی بیشتر به بیان این رابطه پرداخته و معتقدند در ایام الله، هم ایام شدت و عذاب و جود دارد و هم ایام نعمت و رحمت و از همین رو، کسی می‌تواند از آنها درس بگیرد و پیام نهفته در آنها را کشف کند که از این دو ویژگی صبر و شکر برخوردار باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۴۰؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۰۸).



آیه پنجم

خداوند متعال - در سوره یونس - می‌فرماید: «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ» (سوره یونس، آیه ۶). ابن عباس می‌گوید: این آیه وقتی نازل شد که کافران گفتند بری ما نشانه‌ای بیاور و خداوند متعال فرمود: «نشانه‌ها فراوانند برای کسانی که در آنها بنگرند!» (فخر رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۱۰۱). در این آیه خداوند متعال گردش شب و روز و نیز آفریده‌های خود در آسمان‌ها و زمین را یکی از نشانه‌های خود دانسته، اما فهم آن را مخصوص با تقویان قرار داده است. در تفسیر آیه شریفه، برخی مفسران تنها به این اکتفا کرده‌اند که این نشانه‌های الهی مخصوص افراد باتقوایی است که از نافرمانی خدا پرهیز داشته و از عذاب او می‌ترسند؛ چون آنها کسانی هستند که می‌توانند از آن بهره‌مند شوند (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۲۶۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۶۹)، اما به چگونگی و دلیل آن اشاره نکرده‌اند. برخی دیگر تنها همین را بیان داشته‌اند که وقتی طبیعت آفرینش دلالت بر خداوند دارد، پذیرفتن آن خلاف تقوا و دلیل طغیان و سرکشی است، اما چگونگی آن را توضیح نداده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۲۱).

برخی دیگر بیان داشته‌اند که باتقویان کسانی هستند که از عواقب امور پروا دارند و به همین خاطر به تفکر و تدبّر در آفرینش خدا می‌پردازند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۰۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۳۲). در حقیقت - طبق این نظر - خداشناسی نیاز به تفکر و تدبّر دارد و «تقوا» عاملی

است که امکان آن را فراهم می‌آورد و مکانیزم آن نیز پروا از عاقبت امور است. برخی دیگر با ترجمه «تقوا» به ترس از عقاب، این پرسش را مطرح کرده‌اند که: آیا گردش شب و روز و آفرینش خدا را به گونه‌ای قرار داده‌اند که افراد با تقوا می‌توانند خدا را از آنها درک کنند و دیگران را محروم ساخته‌اند؟ و در پاسخ گفته‌اند که این امور برای هر کس که دارای فطرت پاک و قلب عاری از آلودگی باشد، نشانه است؛ نه این که تنها برای این گروه نشانه قرار داده شده باشد و دیگران از آن محروم باشند. سپس توضیح داده‌اند که کسی که از عاقبت کار پروا داشته باشد، هوی و هوس نفس نمی‌تواند او را به آنچه خلاف حق است، وادارد؛ زیرا هر فطرت سالمی می‌فهمد که این آفرینش خدایی دارد که باید آن را بپرستد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۶۲).

برخی دیگر از مفسران، «تقوا» را عاملی برای حساسیت و تأثیرپذیری بیشتر و پذیرش مظاهر قدرت خدا می‌دانند (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۷۶۷). اینان معتقدند تقوا به سبب توانمندی در پرهیز از گناه و ایجاد صفای باطن و روشن‌بینی، عامل فهم نشانه‌های توحیدی می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲۲۵).

۲. بررسی مؤلفه اول: لایه / لایات

از مسائلی که باید روشن شود این است که مراد از «لایه / لایات» چیست؟ به نظر می‌رسد، بدون توجه به معنای دقیق آن، نمی‌توان نقش صَبْر و شُکْر در فهم آن را به دست آورد. سؤال این است که آیا مراد از «لایه یا لایات» تنها دیدن و آگاه شدن از آنهاست؛ مانند دیدن تابلوهای راهنمایی و رانندگی و شرکت‌ها و سازمان‌ها و مراکز خدماتی و...؟ یا مراد دیدن و فهمیدن به اضافه عمل کردن است؟ اگر اولی مراد باشد، نتیجه این خواهد شد که صرف درک و فهم نشانه‌های توحیدی، وابسته به صفات اخلاقی صبر و شکر است؛ یعنی اگر کسی شکر و صبر نداشته، توان فهم و درک نشانه‌های الهی را نخواهد داشت. در این فرض، فرایند فهم و درک و باور که یک امر فکری و شناختی است، متوقف است بر صبر و شکر که اموری اخلاقی‌اند. اگر چنین باشد باید این رابطه را توضیح داد، اما اگر دومی مراد باشد، نتیجه این است که فهم و درک نشانه‌های توحیدی که مؤثر در زندگی است (نه صرف فهم)، وابسته به شکر و صبر است. این بدان معناست که اگر کسی از ویژگی صبر و شکر برخوردار نباشد، نمی‌تواند از نشانه‌ها درس گیرد و به آنها عمل کند. به نظر می‌رسد هدف قرآن کریم دومی است، یعنی فهمیدن و عمل کردن به مقتضای آن و الّا دیدن و فهمیدن بدون عمل، شبیه دیدن تابلوی چراغ قرمز و ورود ممنوع و رانندگی

بر خلاف آن و حتی دیدن چراغ سبز و عمل نکردن مطابق آن است. مهم، اعتقاد مؤثر است؛ نه صرف اعتقاد زبانی. اعتقادی که ناشی از نشانه‌ها باشد، ولی تأثیری در زندگی نداشته باشد، بی‌فایده است. بنابراین، مراد از «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً / لآيات»، فهم و باور مؤثر و عمل بر اساس آن است و به همین جهت، برخی مفسران از تعبیر «درس آموختن و عبرت گرفتن» استفاده می‌کردند.

۳. بررسی مؤلفه‌های دوم

مراد از مؤلفه‌های دوم، صبر، شکر و تقواست که در آیات، مؤلفه دوم (لآیه / لآیات) قرار گرفته بودند.

الف) مراد از صبر

برای پاسخ به پرسش پیش‌گفته، باید معنای صبر را نیز مشخص ساخت. بدون توجه به معنای دقیق این صفت اخلاقی، نمی‌توان به توضیح ربطه با فهم نشانه‌های توحیدی پرداخت. خلیل فراهیدی، صبر را به ضدّ «جَزَع» معنا کرده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۱۵). ابن فارس، معنای اصلی صبر را «حبس کردن» می‌داند (ابن فارس ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۲۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۷). جوهری به گونه‌ای شفاف‌تر، صبر را «حبس کردن نفس از بی‌تابی نمودن»، معنا کرده است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۰۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۵۷) و راغب اصفهانی با بیانی روشن‌تر، آن را به «امساک در تنگنا» معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۴). زمخشری نیز صبر را به معنای «حبس کردن» دانسته و دو حوزه مهم کاربرد آن را خوشایندها و ناخوشایندها می‌داند (زمخشری، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۳۴۶). لغت‌شناسان - در مجموع - صبر را به معنای «حبس کردن و امساک نمودن در تنگناها» می‌دانند.

دانشمندان اسلامی در تعریف «صبر»، بیان‌های متفاوت، اما هماهنگی دارند. محقق طوسی، صبر را حبس کردن نفس از جَزَع نمودن هنگام ناخوشایندها، تعریف می‌کند که سبب می‌شود باطن انسان از اضطراب، زبان از شکایت و دیگر اعضای بدن از حرکت‌های غیر متعارف، باز داشته شود (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۶۸). راغب اصفهانی پس از بیان تعریف لغوی، «صبر» را حبس کردن نفس بر انجام دادن یا ترک کردن آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کنند، می‌داند. البته، او «صبر» را مفهومی عام می‌داند که مفاهیم دیگر، از آن تولید می‌شوند؛ ادعایی که چندان صحیح به نظر نمی‌رسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۴). غزالی، «صبر» را عبارت از پایداری انگیزه‌های دینی



در مقابل انگیزه‌های نفسانی می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۱۱۱). علامه مجلسی، «صبر» را نیرویی می‌داند که نفس را به حبس کردن نفس بر امور سخت و رعایت کردن آنچه شرع می‌خواهد، وامی‌دارد (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۶۸ و ۶۹). «صبر» از نظر علامه طباطبایی، عاملی برای حفظ نظام روانی - که قوام حیات انسانی به آن است - از اختلال و نگهداشت انسجام داخلی و دور داشتن از پراکندگی و آشفتگی است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۰۵). در مجموع، علمای اسلامی، «صبر» را به حبس کردن بر امور سخت، توانمندی و پایداری در برابر انگیزه‌های نفسانی معنا کرده‌اند که مورد نخست آن، با تعریف لغت‌شناسان نیز هماهنگ است.

ب) مراد از شُکر

برای پاسخ به پرسش پیشگفته، باید معنای شُکر را نیز مشخص ساخت. بدون توجه به معنای دقیق این صفت اخلاقی، نمی‌توان به توضیح رابطه آن با فهم نشانه‌های توحیدی پرداخت. خلیل فراهیدی، شُکر را به معنای شناخت احسان و انتشار آن و سپاس گفتن از صاحب آن می‌داند و مراد از «دَوَاب شُکور» را حیوانی می‌داند که با علفِ کم، چاق می‌شود و او را کفایت می‌کند و به حیوانات شیری که از گیاهان و چراگاه‌ها بهره‌مند می‌شوند و شیر آنها پس از کم بودن، پر و فراوان می‌شود، «شُکرَة» گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۹۲). جوهری، شُکر را به معنای سپاس‌گویی از صاحب احسان به خاطر کار نیکی که در حق فرد انجام داده، می‌داند و وقتی درباره حیوان به کار می‌رود، آن را به معنای حیوانی که علفِ کم، او را کفایت می‌کند، دانسته است و وقتی در باره شیر به کار می‌رود، به معنای پر شدن پستان از شیر است (جوهری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۰۳). عسکری در بیان فرق شُکر و حمد، شُکر را اعتراف به نعمت از باب تعظیم مُنعم دانسته است (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۳۹). راغب اصفهانی، شُکر را به معنای تصوّر نعمت و اظهار آن می‌داند و حیوان شُکور را حیوانی معرفی می‌کند که فربهی آن آشکار است و به عقیده برخی، معنای اصلی آن، از امتلاء و پر شدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۱). ابن منظور، شُکر را به شناخت احسان و منتشر کردن آن و مقابله نعمت با قول و فعل و تیت معنا کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۲۳).

ج) مراد از تقوا

از دیدگاه لغت‌شناسان، «یتقون» از ریشه «وق ی» گرفته شده است، ابن منظور، می‌نویسد:

«وَقَاةَ اللَّهِ وَقِيَاءً وَوَقَايَةً وَوَأَقِيَةً» به معنای صیانت است، «وَقَيْتُ الشَّيْءَ أَقِيَةً» زمانی است که از آسیب‌ها صیانت می‌کند و می‌پوشاند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۱). راغب اصفهانی، می‌نویسد: «وَقَايَةُ نَهْدِ اشْتِنِ شَيْءٍ» چیزی است که زیان و ضرر می‌رساند، مفهوم «تَقْوَى» این است که انسان نفس و جان خود را از آنچه که بیمناک از آن است نگه دارد، این حقیقت معنای تقوا است و گاهی خودِ خوف و ترس نیز تَقْوَى نامیده شده است. همچنین «تَقْوَى» یعنی خوف و ترس به حساب نامیدن چیزی که اقتضای آن را دارد، که آن هم اقتضائی و حکمی دارد که «تَقْوَى» نامیده شده، اما در شریعت و دین «تَقْوَى» یعنی خودنگهداری از آنچه که به گناه می‌انجامد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۸۱). قرشی بیان می‌کند که «وَقِي: وَقَايَةً وَوَقَاءً» حفظ شیء است از آنچه اذیت و ضرر می‌رساند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲۳۶).

در روایتی از امام علی (ع)، تقوا داشتن مانع افتادن انسان در شبهات است (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۷).^۱ از طرفی دیگر، «تقوا» به عنوان مانعی محکم معرفی شده است (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۲۲۱).^۲ در حدیث دیگری از امام علی (ع) آمده است که ایشان تقوا را به عنوان زمام و قوام حیات معرفی می‌کنند و توصیه می‌کنند به تمسک جستن و بهره بردن از آن (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۳۰۹).^۳ نکته مهم دیگری که در نهج البلاغه وجود دارد این که تقوا بازدارنده اولیاء خدا از دچار شدن به حرام می‌شود (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۹).^۴ در طرف مقابل، در روایات آمده که جدا شدن از تقوا و پرهیزکاری سبب حریص شدن انسان به لذت‌ها و شهوات می‌شود و انسان در بیابان گناهان می‌افتد^۵ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶).

۴. جمع‌بندی یافته‌ها

تا کنون تفسیر آیات مشخص شده و مؤلفه‌هایی هم که باید رابطه میان آنها توضیح داده شود، تعریف شده‌اند. ما با این رابطه‌ها مواجه هستیم: رابطه «آیه/آیات» از یک سو با شکر و صبر و

۱. «إِنَّ مِنْ صِرْحَتِ لَهُ الْعَبْرَ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حِجْرَتَهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشَّبَهَاتِ».

۲. «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ».

۳. «أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا الزَّمَامُ وَالْقَوَامُ فْتَمَسَكُوا بِوَثَائِقِهَا وَاعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا».

۴. «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مَحَارِمَهُ وَالْزَمَتُ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لِبَالِهِمْ».

۵. «إِنَّ مِنْ فَارِقِ التَّقْوَى أُغْرَى بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ وَوَقَعَ فِي تِيهِ السِّنَاتُ وَلَزِمَهُ كَثِيرُ التَّبَعَاتِ».



تقوا. آنچه از تفاسیر آیه اول به دست آمد این بود که هدف آیات خدا، دیده شدن آنهاست (لیریکم) و هدف دیده شدن، باور به خدا و ایمان به اوست که البته، لوازم عملی دارد. این واقعیت نیازمند دو ویژگی اخلاقی است: یکی توان ادراک و شناخت و دیگری توان تحمل و عمل به لوازم ایمان. بنا بر این، وقتی مردم با نشانه‌های الهی مواجه می‌شوند، اگر توان درک و دیدن ابعاد مختلف وجودی (آیات) خدا را داشته باشند (شکور) و اگر توان تحمل لوازم باور به خدا را داشته باشند (صَبَّار)، از آن نشانه‌ها بهره‌مند خواهند شد.

از آنچه مفسران درباره آیه دوم گفتند می‌توان فهمید که نقش صَبَّار بودن در فهم نشانه‌های الهی یا از این جهت است که فرد سختی اندیشیدن و تفکر در آفرینش خدا را بر خود هموار می‌کند و یا از این جهت است که فرد تحمل عمل به دستورات الهی را دارد و اما شکور بودن از این جهت مؤثر است که پس از درک به شکر آنها می‌پردازد. همان‌گونه که مشاهده کردید، مفسران به تفصیل در این زمینه سخن نگفته‌اند و از این رو، ابهام‌هایی در این باره باقی می‌ماند. در این تفاسیر، به ویژه «شکر» نتیجه فهم است؛ نه عامل فهم! در حالی که قرآن کریم می‌فرماید: «انسان وقتی شکور باشد، می‌فهمد».

از آنچه در تفسیر آیه سوم گذشت، روشن شد که مفسران تنها در دو مورد به رابطه صبر و شکر با فهم نشانه‌ها پرداخته‌اند؛ یکی معتقد است «سبک زندگی مطلوب» در قوم سبأ نیازمند صبر و شکر است، پس «فهمیدن» نشانه‌های این داستان - که مستلزم به کار بستن آن است - نیز نیازمند صبر و شکر است. دیگری مسئله را از بُعد «نفس» مورد بررسی قرار داده و بر این باور است که فهمیدن راز این ماجرا، نیازمند مهارت نفس سرکش است تا به دام معصیت نیفتد و از این رو، صبر می‌خواهد و نیز نیازمند قناعت از خداست که شکر می‌خواهد. در حقیقت، اولی رابطه‌ای برقرار کرده است بین فهمیدن و آنچه باید فهمیده شود و دومی رابطه‌ای برقرار کرده است بین بُعد نفسانی انسان با آنچه باید باشد.

از تفسیر آیه چهارم می‌توان نتیجه گرفت که چون ایام الهی که باید از آنها نشانه‌های توحیدی را فهمید، هم متضمن بلا و عذاب است و هم متضمن رحمت و نعمت، پس باید برای فهم و درس آموختن از آنها، هم صبر داشت و هم شکر. و بالاخره از تفسیر آیه پنجم روشن شد که مفسران چند گونه به این رابطه پرداخته‌اند: برخی از باب پذیرش حق وارد شده و معتقد بودند باور به خدا یک امر آشکار و طبیعی است و از این رو، کسانی که اهل سرکشی باشند، این حق را نمی‌پذیرند. گروهی دیگر باور به خدا را مستلزم تدبّر و تفکر دانسته و تقوا را زمینه‌ساز تفکر و تدبّر

می‌دانند و برخی با بیانی روشن‌تر تصریح کردند که باور به خدا به اندیشه پاک و تهی از اوهام نیاز دارد و این به وسیله تقوا حاصل می‌شود.

مدل مفهومی

همان‌گونه که مشاهده شد، هر کدام از آیات به تنهایی مورد بررسی قرار گرفتند. اکنون نوبت آن است که مجموع این یافته‌ها در کنار هم دیده شوند و مناسبات میان مؤلفه‌ها بررسی شود تا مدل مفهومی آن کشف شود. الگو یا مدل مفهومی، بازنمایی ترسیمی یا نظری یک مفهوم یا فرایندهای اساسی است که برای افزایش درک آن مفهوم یا فرایند، پیشنهاد فرضیه‌ها، نشان دادن روابط یا تبیین نمونه‌ها به کار می‌رود (وندن‌باس، ۲۰۱۵، ص ۶۶۱). در واقع، الگوی مدل مفهومی، بیانگر نمادی از واقعیت است که به گونه‌ای ساده می‌تواند عوامل و روابط موجود در یک موقعیت را به اشکال مختلف کلامی، ترسیمی، ریاضی، تجسمی و غیره نشان دهد. استفاده از مدل‌ها این امکان را فراهم می‌آورد تا موقعیت‌های پیچیده و حتی دور از دسترس - به صورت قابل درک - مطالعه شوند و در همه زمینه‌هایی که به سبب پیچیدگی موضوع، ضرورت دارد پیش از اتخاذ تصمیم، عوامل و روابط موجود دقیقاً بررسی و تأثیر در آن‌ها سنجی‌ده شود، کاربرد دارد (هومن، ۱۳۷۶، ص ۳۸). بر این اساس، مدل را می‌توان «انتزاعی از واقعیت که به منظور نظم دادن و ساده‌سازی دیدگاه ما از واقعیت بکار می‌رود» تعریف کرد (ناکمیاس و ناکمیاس، ۱۹۹۲، ص ۴۴). مدل مفهومی مؤلفه‌های اخلاقی اثرگذار در فهم و درک نشانه‌های توحیدی این امر را ممکن می‌سازد که بتوانیم نحوه تعامل مؤلفه‌ها با یک‌دیگر و ترتب و تقدم آنها و چگونگی اثرگذاری آنها و فرایند تأثیر آنها را به خوبی درک کنیم.

برای استخراج مدل مفهومی باید همه یافته‌های پژوهش را - که پیشتر به صورت تکی مورد بحث قرار گرفته‌اند - به صورت مجموعی و در کنار هم دید و مناسبات آنها را بررسی کرد. تا اینجا مشخص شد که سه عنصر اثرگذار در فهم نشانه‌های توحیدی عبارتند از: شکر، صبر و تقوا. وقتی این سه در کنار هم قرار می‌گیرند و مناسبات و کارکردهای آنها مورد توجه قرار می‌گیرد، یافته جدیدی به دست می‌دهد که می‌تواند مدل مفهومی را مشخص سازد. در مجموع، می‌توان گفت که سیستم ادراکی و شناختی انسان، تحت تأثیر سیستم اخلاقی با صفاتی همچون شکر، صبر و تقواست و این یعنی وقتی این سه صفت وجود داشته باشند، سیستم شناختی و ادراکی و اعتقادی انسان نیز درست کار خواهد کرد. این بدان معناست که سیستم شناختی و معرفتی انسان نیازمند صفاتی مانند شکر، صبر و تقواست. از مجموع آنچه گذشت درباره چستی این نیازمندی می‌توان فهمید:



۱. شکر از دو جهت نیاز است: نخست این که بتواند نعمت و لطف خدا را برجسته کرده و قابل ادراک سازد. شکر یک توانمندی اخلاقی است که قدرت درک و شناخت لطف و نعمت را به وجود می‌آورد. بدون این توانمندی، افراد مانند شخص نابینایی هستند که امکان دیدن ندارند. از این رو، برخورداری از توانمندی شکر، موجب درک این اصل اعتقادی می‌شود که همه آن نعمت‌ها، از آن خداوند متعال و نیازمند پاسخی شایسته و در خور است؛ این، بُعد معرفتی «شکر» است. در حقیقت، کسانی می‌توانند نکات مثبت را ببینند (اولاً) و آنها را از خدا بدانند (ثانیاً) که از توانمندی اخلاقی «شکر» برخوردار باشند. از این روست که درک این نشانه‌ها و درک توحیدی بودن آنها نیازمند صفت شکر است و اما جهت دوم این که پس از دریافت نشانه‌های توحیدی، نوبت عمل به مقتضای این ادراک می‌رسد. مقتضای این ادراک آن است که در ادامه، مسیر زندگی نیز فرد باید الطاف خدا را ببیند و قدردان او در زبان و عمل باشد. کسی که توانمندی شکر عملی نداشته باشد، نتواند از این نشانه‌ها استفاده کند. از این رو، اگر فرد بداند که لازمه دریافت این نشانه، شکر زبانی و عملی پس از آن است، فرد فاقد صفت شکر، از پذیرش و اقرار به آن خودداری می‌کند تا مستلزم اقدامات بعدی نباشد. به دیگر بیان، توجه به لوازم دریافت نشانه‌های توحیدی (شکر عملی)، فرد فاقد ویژگی شکر را از اصل پذیرش نشانه توحیدی باز می‌دارد؛ چون توان عمل به آن را ندارد. بنا بر این، از دو جهت وجود شکر لازم است: یکی در ابتدای راه تا الطاف خدا و نشانه‌های او را قابل درک سازد (بُعد معرفتی شکر) و دیگری در ادامه راه؛ چون ادراک نشانه‌های توحیدی تعهداتی را به بار می‌آورد و مستلزم اقدامات عملی است (بُعد عملی شکر).

۲. از سوی دیگر صبر نیز از چند جهت لازم است. یکی این که فرایند تفکر و تأمل برای درک نشانه‌های توحیدی سخت است و نیازمند صبر بر سختی است. غفلت، راحت و آسان است و از این رو، افراد فاقد توان صبر، امکان اندیشیدن و فهمیدن را ندارند. جهت دوم این است که هم فهمیدن نشانه‌های توحیدی و هم عمل کردن مطابق آنها، نوعی مقابله با نفس و دست کشیدن از لذت‌ها و خواسته‌های نفسانی است و مقابله با نفس، سخت و دشوار است و تحقق آن نیازمند توانمندی صبر است و اما جهت سوم این که نشانه‌های توحیدی انسان را موظف می‌کند در برابر سختی‌ها و مشکلات زندگی، تحمل و تاب‌آوری را پیشه کند. در این میان، کسی می‌تواند چنین نشانه‌ای را فهم کند که توان تحمل لوازم و اقتضاها را داشته باشد. اگر صبر وجود داشت، فرد می‌تواند باورهایی را بپذیرد که مستلزم تحمل سختی است. در غیر این صورت، از آغاز آن را نمی‌پذیرد تا مجبور به تحمل کردن نباشد.

۳. و بالاخره تقوا از این جهت نیاز است که اولاً، ادراک خدا و آیات و نعمت‌های او نیازمند فکر ناب و تهی از آلودگی است. آنگاه شناخت و فکر انسان توان ادراک خدا را دارد که پاک و تهی از اوهام و آلودگی‌ها باشد. فکر آلوده توان درک خدای سبحان را ندارد. وجود تقوا به جهت ایجاد قدرت بازدارندگی، موجب دوری از آلاینده‌ها شده و ساحت فکر و اندیشه انسان پاک و صاف می‌گردد و از این‌رو، زمینه درک و فهم خدا و نشانه‌های او را می‌یابد و ثانیاً، ادراک خدا و آیات و نعمت‌های او لوازم عملی دارد که با خواسته‌ها و امیال انسان در تعارض است و باور به خدا به معنای کنار گذاشتن آنهاست. این مهم وقتی اتفاق می‌افتد که فرد از قدرت تقوا و نیروی مهار نفس برخوردار باشد. تقوا، موجب مهار خواسته‌ها و امیال نفس شده و زمینه را برای عمل بر اساس باور به خدا فراهم می‌سازد.

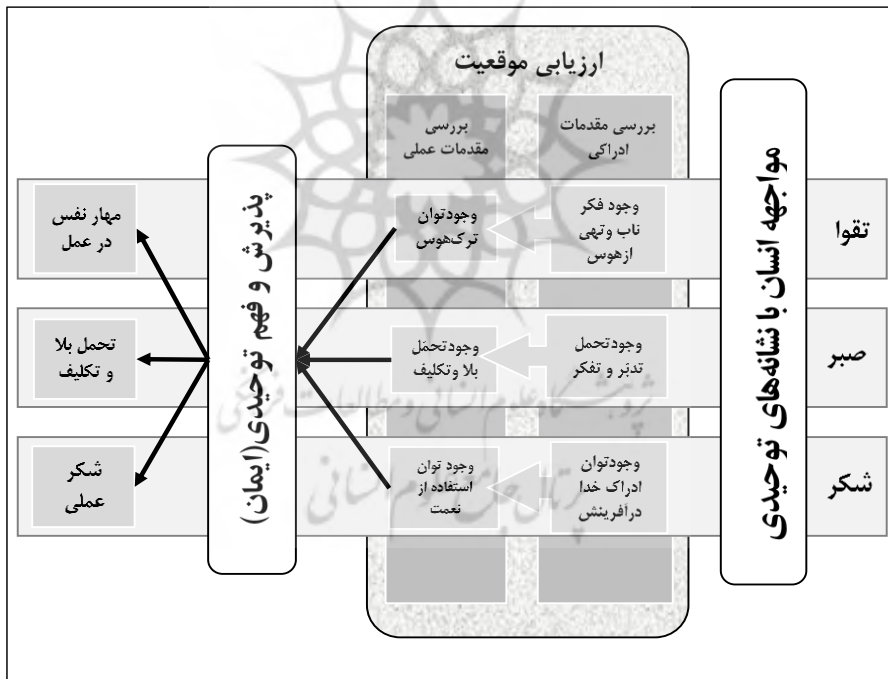
آنچه در باره مناسبات میان این سه صفت با نشانه‌های توحیدی می‌توان گفت این است که هر شناخت و ادراکی، هم مقدماتی دارد و هم لوازمی که اگر انسان آمادگی لازم را برای آن نداشته باشد، سیستم شناختی و ادراکی از قبول آن سر باز می‌زند و به سمت انکار پیش می‌رود. از این‌رو، پیش از ادراک، لازم است که اولاً، انسان فکری ناب و خالص داشته باشد که بتواند نشانه‌های خدا را از میان آفرینش او به دست آورد (تقوای معرفتی) و ثانیاً، توان کشف و یافتن نشانه‌های الهی را داشته باشد (شکر معرفتی) و ثالثاً، توان تحمل برای تدبیر و تفکر در آیات و نشانه‌های خدایی را داشته باشد (صبر معرفتی). پس این سه صفت اخلاقی، پیش از فرایند فهم نشانه‌های توحیدی لازم بوده و مقدمات فهم و باور را فراهم می‌سازند.

و اما پس از ادراک، لازم است که مطابق آن تغییراتی صورت گیرد و زندگی نظم جدیدی بیابد و در یک کلمه از محور خود به محور خدا منتقل شود. این نیز اولاً، نیازمند شکر عملی است تا فرد در زبان و عمل نشان دهد که این نعمت را از خدا دانسته و در همان مسیر او به کار می‌بندد و ثانیاً، نیازمند تقواست تا خواسته‌ها و امیال نفس را مهار کند و فرد را در مسیر خدا قرار دهد و ثالثاً، نیازمند صبر است تا دشواری و سختی عمل بر طبق ایمان به خدا را هموار سازد.

اینها چیزهایی هستند که به لحاظ نظری، فهم و پذیرش نشانه‌های توحیدی به آنها نیاز دارد. از این‌رو، وقتی انسان با نشانه‌های توحیدی مواجه می‌شود، موقعیت و وضعیت خود را ارزیابی می‌کند؛ ارزیابی از جهت مقدمات ادراکی و مقدمات عملی. در این ارزیابی مشخص می‌شود که آیا توان تقوا، شکر و صبر در هر دو ساحت معرفتی و عملی وجود دارد یا نه؟ اگر نتیجه ارزیابی مثبت باشد، در فهم نشانه‌های توحیدی و پذیرش آنها احساس توانمندی خواهد کرد.



ارزیابی او در ساحت معرفت این است که چون تقوا وجود دارد، فکر و اندیشه او می‌تواند خدا را در آفریده‌هایش درک کند و چون شکر وجود دارد، می‌فهمد که وجود او توان دیدن نشانه‌ها و خدایی دانستن آنها را دارد و وقتی صبر وجود دارد، می‌فهمد که طاق‌ت تدبیر و تفکر درباره خدا و جست‌وجوی او در آفریده‌هایش را دارد و اما ارزیابی او در ساحت عمل آن است که چون تقوا هست، توان مهار و سوسه نفس و عمل به مقتضای معرفت توحیدی را دارد و چون شکر هست، می‌تواند در راستای معرفت توحیدی، نعمت‌های خداوند را آنگونه که او خواسته، مصرف کند و چون صبر وجود دارد، او می‌تواند سختی‌های مصیبت و ترک لذت معصیت و محنت انجام طاعت را تحمل کند. این آمادگی‌های معرفتی و عملی، زمینه را برای فهم نشانه‌های توحیدی فراهم ساخته و او به خداوند متعال و صفات او ایمان می‌آورد و در عمل به اقتضای ایمان خود زندگی خواهد کرد. مدل مفهومی این تحلیل را در زیر مشاهده می‌کنید:



مدل مفهومی ظرفیت‌سازی اخلاق برای فهم نشانه‌های توحیدی

آنچه گذشت به معنای تأثیر صبر و شکر و تقوا بر سیستم ادراکی انسان است. البته، این تأثیر یک

تأثیر مثبت است، نه مخرب. صبر و شکر و تقوا باید در کنار سیستم ادراکی انسان باشند تا بتوانند درست کار کرده و حقایق و واقعیت‌های ناب توحیدی را درک کند. کارکرد سیستم ادراکی انسان با وجود صفت شکر و صبر و تقوا، کامل و سالم خواهد بود.

نتیجه‌گیری

خلاصه سخن این که وقتی سیستم ادراکی می‌تواند به طور سالم کار کند و واقعیت‌های توحیدی را درک کند که همراه با صفت شکر و صبر و تقوا باشد. وقتی توانمندی شکر وجود داشت، سیستم ادراکی انسان ابایی ندارد که خدا را ادراک کند و همه چیز را از او بداند (نه خود) و برای او به کار بندد (نه خود). همچنین وقتی توانمندی صبر وجود داشت، سیستم ادراکی انسان ترسی ندارد چیزهایی را درک کند که مستلزم درد و رنج است و وقتی توانمندی تقوا وجود داشته باشد، سیستم شناختی و ادراکی انسان ابایی ندارد اموری را درک کند که با امیال و خواسته‌های او در تضاد هستند. این سه صفت - در حقیقت - هم موانع شناخت را کنار می‌زنند و هم لوازم آن را فراهم می‌آورند؛ شکر، غفلت را زدوده و قدرت دید و شناخت را افزایش می‌دهد، صبر، ترس از سختی را زدوده و توان تحمل را افزایش می‌دهد و تقوا، هوس‌های نفس را کنار زده و توان عمل مطابق خواست خدا را به وجود می‌آورد.

از این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که برای توسعه پذیرش توحید و باور به خداوند متعال، باید دست‌کم سه ویژگی اساسی اخلاقی را توسعه داد. امروز شاهد فرهنگی هستیم که بی‌قیدی و افسارگسیختگی رو به افزایش است. با جوانان، نوجوانان و حتی بزرگسالانی روبه‌رو هستیم که بیش از هر چیز بر طبل امیال، خواسته‌های نفسانی و لذت‌های زندگی می‌کوبند. در دوره کنونی توان انتظار کشیدن و به تأخیر انداختن لذت و مقاومت در برابر وسوسه‌ها کاهش یافته است. همچنین تحمل درد و رنج کاهش یافته است. نسل امروز توان تحمل سختی را از دست داده و انتظار رفاه و برخورداری دارد. این گروه حتی به قیمت از دست دادن آینده، حاضر نیستند تن به زحمت و تلاش خستگی‌ناپذیر دهند. حتی در سبک فرزندپروری و جامعه‌پروری بر تأمین رفاه و تحقق حداکثری امیال و آرزوها تأکید می‌شوند. فرزندان در حال تربیت هستند که نه توانی برای تحمل دشواری دارند و توانی برای مهار وسوسه‌های نفس. هر چیز لذت‌بخشی را آرزو کنند، فوراً باید فراهم شود و از هر سختی و دشواری در گریزان‌اند. از سوی دیگر، به دلیل خودمحوری



فهرست منابع

زیاد، توان دیدن الطاف خداوند متعال و دست کرامت و مرحمت او را ندارند و همه چیز را از خود و برای خود می‌دانند. با این شرایط، نمی‌توان انتظار توسعه توحید و پرورش انسان‌های خدایی را داشت. برای تربیت انسان‌های موحد و خداوآورد، باید دست‌کم این سه صفت اخلاقی را در آنان به وجود آورد. این یافته‌های قرآنی نشان می‌دهد پیش از درس توحید باید به تربیت اخلاقی انسان‌ها همت گماشت. برنامه‌های تبلیغی و تربیتی باید نخست بر پرورش صفاتی همچون تقوا، شکر و صبر متمرکز شوند و در یک طراحی دقیق و منسجم، زمینه‌های باور به خداوند متعال را در مخاطبان به وجود آورند. این یک استراتژی اساسی در تربیت دینی و توسعه توحید و ایمان در جامعه است. همه بخش‌های آموزشی، فرهنگی، تربیتی، رسانه‌ها و دیگر بخش‌های مربوطه باید برنامه‌های عملیاتی خود را با در نظر گرفتن این استراتژی طراحی کنند. بی‌تردید، بدون رعایت این راهبرد، توسعه توحید و دینداری در جامعه ممکن نیست.

- این اثیر، مبارک بن محمد. (۱۴۱۸ ق). النهایة فی غریب الحدیث و الاثر. (تحقیق: محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. (تصحیح: عبدالسلام محمد هارون). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. (چاپ سوم). بیروت- لبنان: دار صادر.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. (تحقیق: عطیة عبدالباری). بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- بیضاوی، عبدالله عمر. (۱۴۱۸ ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی). بیروت- لبنان: دار احیاء التراث.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. (به کوشش: محمد عبدالرحمن مرعشلی). بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی بغدادی مالکی، عبدالوهاب بن علی بن نصر. (۱۴۲۲ ق). الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی). بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۶۷ ق). الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة. (مصحح: احمد عبدالغفور عطار). بیروت- لبنان: دارالعلم للملایین.
- حقی برسوی. (بی‌تا). تفسیر روح البیان. بیروت- لبنان: دارالفکر.

رازی ابوالفتوح (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. (به کوشش: جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح). مشهد: مرکز پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت- لبنان: دار القلم.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م). اساس البلاغة. بیروت- لبنان: دار صادر.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت- لبنان: دار الکتب العربی.

سید قطب. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. بیروت- لبنان: دارالشروق.

شیرازی، محمد بن ابراهیم. (ملاصدرا). (۱۳۶۶). شرح أصول الکافی. (تحقیق: محمد خواجوی). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة. قم: نشر فرهنگ اسلامی.

طباطبایی، سید محمد حسین. (علامه طباطبایی). (۱۳۷۴ ش). المیزان فی تفسیر القرآن. (ترجمه: محمدباقر موسوی) (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی

طباطبایی، سید محمد حسین. (علامه طباطبایی). (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت- لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸ م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم. اردن: دار الکتب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع. (تصحیح: ابوالقاسم گرجی). قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.

طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. (مصحح: احمد حسینی اشکوری). تهران: نشر مرتضوی.

طوسی. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. (تحقیق: احمد حبیب عالمی). بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.

عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة. بیروت- لبنان: دار الافاق الجديدة.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). (تحقیق: دار احیاء التراث العربی). بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل. (۱۴۰۹ق). العین. (تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی). (ج ۸). چاپ دوم. قم: نشر هجرت.

فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۴۱۵ق). المحجة البيضاء، فی تهذیب الإحیاء. (تحقیق: علی أكبر غفاری). قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.

قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. (چاپ ششم). تهران: دار الکتب الإسلامية.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن. تهران: نشر ناصر خسرو.



قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی). (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام. بیروت- لبنان: مؤسسه الوفاء.

مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. قم: دارالکتاب الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

هومن، حیدرعلی. (۱۳۹۲). شناخت روش علمی در علوم رفتاری. تهران: سمت.

Nachmias C, F. & Nachmias, D. (1992). *Research methods in the social Sciences*. Edward Arnold, London.

VandenBos, G. R. (2015). *APA dictionary of psychology*. American Psychological Association.

